



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت

دانشکده روان‌شناسی

رشته مشاوره خانواده

پایان‌نامه کارشناسی ارشد

# ساخت مقیاس مرکزیت بخشی نابهنجار به خود بر اساس منابع اسلامی و اعتباریابی آن

استاد راهنما:

حجت الاسلام دکتر حمید رفیعی هنر

دانش پژوه:

الهه بصیری

مهرماه ۱۴۰۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت

بسمه تعالی

## صورت جلسه دفاع پایان نامه

بانیادت خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)

جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد سرکار خانم: الهه بصیری رشته: مشاوره خانواده

تحت عنوان: ساخت مقیاس مرکزیت بخشی نابهنجار به خود بر اساس منابع اسلامی و اعتباریابی آن

با حضور استاد راهنما، استاد مشاور و هیأت داوران در مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت در تاریخ ۱۳۸۷/۷/۲۶ برگزار گردید. پایان نامه ایشان با کسب نمره به عدد: ۱۸ به حروف هجده با درجه خیلی خوب پذیرفته شد.

| نام و نام خانوادگی                                                | مرتبه علمی   | امضاء |
|-------------------------------------------------------------------|--------------|-------|
| مدیر گروه: حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر محمدرضا احمدی     | دانشیار      |       |
| استاد راهنما: حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر حمید رفیعی هنر | استاد راهنما |       |
| استاد مشاور: -----                                                | -----        | ----- |
| استاد داور: حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر جعفر هوشیاری     | استاد داور   |       |
| نماینده تحصیلات تکمیلی: جناب آقای سید مهدی موسوی                  | رشد          |       |

معاون آموزشی مؤسسه  
بادی ارشاد حسینی



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت

دانشکده روان شناسی

رشته مشاوره خانواده

پایان نامه کارشناسی ارشد

# ساخت مقیاس مرکزیت بخشی نابهنجار به خود بر اساس منابع اسلامی و اعتباریابی آن

استاد راهنما:

حجت الاسلام دکتر حمید رفیعی هنر

دانش پژوه:

الهه بصیری

مهرماه ۱۴۰۴

## بسمه تعالی

### تعهدنامه اصالت پایان نامه

اینجانب الهه بصیری فرزند مرتضی متولد ۱۳۷۶ با کدملی ۴۰۲۰۳۵۷۳۹۰ صادره از همدان به شماره دانش پژوهی ۴۰۰۲۱۵۱۰۰ رشته مشاوره خانواده متعهد می شوم که مطالب مندرج در این پایان نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این زمینه از آنها استفاده شده است مطابق مقررات ارجاع و در فهرست منابع و مآخذ ذکر گردیده است.

این پایان نامه قبلاً برای احراز هیچ مدرک همسطح یا بالاتر ارائه نشده است. در صورت اثبات تخلف (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط مؤسسه از اعتبار ساقط خواهد شد.

نام و نام خانوادگی دانش پژوه

امضاء

## حقوق مادی و معنوی پایان نامه

چاپ و انتشار پایان نامه های تحصیلی دانش پژوهان مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت بیانگر بخشی از فعالیتهای علمی - پژوهشی مؤسسه است.

اینجانب **الهه بصیری** دانش پژوه رشته مشاوره خانواده مقطع کارشناسی ارشد، متعهد می گردم موارد ذیل را در خصوص حقوق مادی و معنوی پایان نامه ام با موضوع:

### ساخت مقیاس مرکزیت بخشی نابهنجار به خود بر اساس منابع اسلامی و اعتباریابی آن

رعایت نمایم و در صورت تخلف از موارد ذیل، کلیه تبعات حقوقی آن بر عهده اینجانب خواهد بود:

۱. در صورت اقدام به چاپ پایان نامه، مراتب را قبلاً به صورت کتبی به معاونت پژوهش مؤسسه اطلاع دهم و در صورت تمایل مؤسسه به چاپ پایان نامه به صورت کتاب، اولویت با مؤسسه خواهد بود.

۲. در صورت موافقت معاونت پژوهش با چاپ پایان نامه به صورت کتاب توسط دانش پژوه، در صفحه سوم کتاب (پس از برگ شناسنامه) عبارت ذیل چاپ گردد:

"کتاب حاضر حاصل پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته مشاوره خانواده است که در سال ۱۴۰۴ در مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت به راهنمایی آقای دکتر حمید رفیعی هنر از آن دفاع شده است."

۳. به منظور غنی سازی منابع و مآخذ کتابخانه مؤسسه، دو نسخه از آن به کتابخانه و دو نسخه نیز جهت بهره برداری به معاونت پژوهش اهدا خواهد شد.

نام و نام خانوادگی دانش پژوه

امضا

سلام و درود خدا بر امام عصر؛ حضرت حجت بن الحسن العسكري (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

تقدیم به ارواح طیبه شهداء و امام شهیدان که رشحه‌ای از نور پُرفروغ الهی در عصر حاضر بودند؛

بالاخص شهدای جنگ تحمیلی ۱۲ روزه.

با سپاس بی‌نهایت از

خالق متعال؛ که هر آنچه هست از اوست.

و تشکر فراوان از

همسر عزیزم؛ که همواره یاری‌گر من در مسیر زندگی بوده‌اند.

و تقدیر و تشکر از

استاد فرهیخته؛ حجت الاسلام و المسلمین دکتر حمید رفیعی هنر که دلسوزانه، خالصانه و عالمانه

در تدوین این اثر مرا راهنمایی کردند و بی‌شک، نگارش این اثر بدون راهنمایی‌های ارزنده ایشان

امکان‌پذیر نبود.

## چکیده

گسترش خودمحوری، خودنمایی و خودشیفتگی در جوامع امروزی، سلامت روان و بروز اختلالات روانی را تحت تأثیر قرار داده است. با توجه به تأکید منابع اسلامی بر پیامدهای زیان‌بار توجه نابهنجار به خود و نیاز به ابزارهای بومی‌سازی شده، پژوهش حاضر با هدف تدوین مقیاس مرکزیت‌بخشی نابهنجار به خود بر اساس مدل مفهومی مبتنی بر منابع اسلامی (حافظی، ۱۳۹۹) انجام شد. هدف اصلی، شناسایی ویژگی‌های روان‌سنجی این مقیاس بود. این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر شیوه جمع‌آوری اطلاعات روش کمی از روش توصیفی غیر آزمایشی از نوع پیمایشی می‌باشد. با مبنا قرار دادن مدل مفهومی مرکزیت‌بخشی نابهنجار به خود و پس از تحلیل‌های نظری و شناسایی نشانه‌ها، ۱۲۶ گویه اولیه طراحی شد. روایی محتوایی با نظر ۹ کارشناس اسلامی و روان‌شناسی بررسی و ۱۱۵ گویه تأیید شد. پس از اجرای آزمایشی بر روی ۳۶ نفر و حذف ۲ گویه با همبستگی پایین، مقیاس ۱۱۳ گویه‌ای نهایی پس از اجرا میان نمونه ۳۰۰ نفری برای بررسی روایی سازه با تحلیل عاملی اکتشافی و اعتبار مقیاس با روش‌های دو نیمه‌سازی، گاتمن و آلفای کرونباخ ارزیابی شد. تحلیل عاملی ۸ عامل را با ۴۲٪ واریانس تبیین شده شناسایی کرد: “غوطه‌وری در خود” (۱۱ گویه)، “ستایش‌خواهی” (۱۰ گویه)، “افزون‌خواهی” (۹ گویه)، “برتری‌جویی زبانی” (۷ گویه)، آرزومندی کام نیافته (۵ گویه)، “بی‌تفاوتی اجتماعی” (۷ گویه)، “طلبکاری ناکارآمد” (۶ گویه) و “تمنای سیری‌ناپذیر” (۱۰ گویه). با حذف ۴۸ گویه با بار عاملی کمتر از ۰/۳، ۶۵ گویه نهایی بر روی ۸ عامل توزیع شدند. اعتبار مقیاس، با آلفای کرونباخ کل پرسشنامه ۰/۹۷۴ و نتایج روش‌های دو نیمه‌سازی و گاتمن، همسانی درونی بالایی را نشان داد. نتایج حاکی از روایی و اعتبار مناسب مقیاس “مرکزیت‌بخشی نابهنجار به خود” است و می‌تواند ابزار مؤثری برای سنجش این مفهوم در جمعیت مورد مطالعه باشد. این مقیاس برای تشخیص، ارزیابی، و سنجش وضعیت برنامه‌های درمانی و پژوهش‌های بیشتر کاربرد دارد.

**کلمات کلیدی:** مرکزیت‌بخشی نابهنجار به خود، روایی، اعتبار، تحلیل عاملی، منابع اسلامی، مقیاس.

## فهرست مطالب

|                                                            |    |
|------------------------------------------------------------|----|
| فصل اول: کلیات پژوهش.....                                  | ۱  |
| ۱-۱- کلیات پژوهش .....                                     | ۲  |
| ۱-۱-۱- مقدمه.....                                          | ۲  |
| ۱-۱-۲- بیان مسئله .....                                    | ۳  |
| ۱-۱-۳- اهمیت و ضرورت پژوهش .....                           | ۷  |
| ۱-۱-۴- اهداف پژوهش .....                                   | ۷  |
| ۱-۱-۵- پرسش ها و فرضیه های پژوهش .....                     | ۷  |
| ۱-۲- تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم پژوهش .....               | ۸  |
| ۱-۲-۱- مقیاس.....                                          | ۸  |
| ۱-۲-۲- مرکزیت بخشی نابهنجار به خود در منابع اسلامی .....   | ۹  |
| فصل دوم: پیشینه و مبانی نظری پژوهش.....                    | ۱۰ |
| ۲-۱- گستره روانشناسی .....                                 | ۱۱ |
| ۲-۱-۱- مفهوم شناسی خود در روانشناسی .....                  | ۱۱ |
| ۲-۱-۲- معیار نابهنجاری در روان شناسی .....                 | ۱۸ |
| ۲-۱-۳- جایگاه آسیب به خود در روانشناسی .....               | ۱۹ |
| ۲-۱-۳-۱- نابهنجاری خود در روانشناسی شخصیت .....            | ۱۹ |
| ۲-۱-۳-۱-۱- نابهنجاری خود در نظریه های روان تحلیل گری ..... | ۱۹ |
| ۲-۱-۳-۱-۲- نابهنجاری خود در نظریه های انسان گرایی .....    | ۲۳ |
| ۲-۱-۳-۱-۳- نابهنجاری خود در نظریه های صفات .....           | ۲۶ |
| ۲-۱-۳-۱-۴- نابهنجاری خود در نظریه های شناختی .....         | ۲۷ |
| ۲-۱-۳-۲- نابهنجاری خود در روانشناسی بالینی .....           | ۲۹ |
| ۲-۱-۳-۲-۱- اختلال شخصیت مرزی.....                          | ۲۹ |
| ۲-۱-۳-۲-۲- اختلال شخصیت نمایشی .....                       | ۲۹ |
| ۲-۱-۳-۲-۳- اختلال شخصیت خودشیفته .....                     | ۲۹ |
| ۲-۱-۳-۲-۴- اختلال هذیانی (خودبزرگ بینی) .....              | ۳۰ |
| ۲-۱-۳-۲-۵- اختلال ذخیره سازی ( احتکار).....                | ۳۰ |
| ۲-۱-۴- جمع بندی.....                                       | ۳۰ |
| ۲-۱-۵- پیشینه پژوهش سنجه ها و ابزارهای روانشناختی.....     | ۳۳ |
| ۲-۲- گستره اسلامی .....                                    | ۳۸ |
| ۲-۲-۱- جایگاه خود در اندیشه اسلامی.....                    | ۳۸ |
| ۲-۲-۱-۱- خود در لغت .....                                  | ۳۹ |
| ۲-۲-۱-۲- خود در اصطلاح دینی .....                          | ۳۹ |
| ۲-۲-۱-۳- خود از دیدگاه اندیشمندان اسلامی .....             | ۴۱ |
| ۲-۲-۱-۳-۱- دیدگاه فلاسفه و حکما .....                      | ۴۲ |

|    |                                                                                   |
|----|-----------------------------------------------------------------------------------|
| ۴۳ | ۲-۲-۱-۳- دیدگاه فقها و محدثان                                                     |
| ۴۵ | ۲-۲-۱-۴- جمع بندی                                                                 |
| ۴۵ | ۲-۲-۲- نسبت خود و نابهنجاری در اندیشه اسلامی                                      |
| ۴۶ | ۲-۲-۲-۱- عجب                                                                      |
| ۴۶ | ۲-۲-۲-۲- کبر                                                                      |
| ۴۷ | ۲-۲-۲-۳- تعصب                                                                     |
| ۴۷ | ۲-۲-۲-۴- ریا                                                                      |
| ۴۷ | ۲-۲-۲-۵- حرص                                                                      |
| ۴۸ | ۲-۲-۲-۶- بخل                                                                      |
| ۴۸ | ۲-۲-۳- جمع بندی تعریف مفاهیم                                                      |
| ۴۹ | ۲-۲-۴- ملاک های نابهنجاری خود در اندیشه اسلامی                                    |
| ۵۳ | ۲-۲-۵- سازه مرکزیت بخشی نابهنجار                                                  |
| ۵۵ | ۲-۲-۶- پیشینه پژوهش سنجه ها و ابزار های دینی                                      |
| ۵۷ | <b>فصل سوم: روش تحقیق و اجرای پژوهش</b>                                           |
| ۵۸ | ۳-۱- روش تحقیق و اجرای پژوهش                                                      |
| ۵۸ | ۳-۲- جامعه ی آماری                                                                |
| ۵۹ | ۳-۳- حجم نمونه                                                                    |
| ۶۰ | ۳-۴- شیوه نمونه گیری                                                              |
| ۶۰ | ۳-۵- ابزار پژوهش                                                                  |
| ۶۰ | ۳-۶- روش جمع آوری داده ها                                                         |
| ۶۰ | ۳-۶-۱- تحلیل های نظری مرکزیت بخشی نابهنجار به خود در دو حیطه روان شناسی و اسلام   |
| ۶۱ | ۳-۶-۲- طراحی سوالات بر اساس نشانه های مدل مرکزیت بخشی نابهنجار به خود             |
| ۶۳ | ۳-۶-۳- بررسی روایی محتوایی مقیاس مرکزیت بخشی نابهنجار به خود بر اساس منابع اسلامی |
| ۶۴ | ۳-۶-۳-۱- تحلیل داده های مربوط به روایی محتوایی مقیاس مرکزیت بخشی نابهنجار به خود  |
| ۶۵ | ۳-۶-۴- اجرای آزمایشی برای بررسی مقدماتی                                           |
| ۶۶ | ۳-۶-۵- بررسی روایی سازه با استفاده از تحلیل عاملی                                 |
| ۶۷ | ۳-۶-۶- بررسی روایی ملاک                                                           |
| ۶۷ | ۳-۶-۷- بررسی اعتبار مقیاس مرکزیت بخشی نابهنجار به خود                             |
| ۶۹ | ۳-۶-۸- شیوه ی نمره گذاری                                                          |
| ۶۹ | ۳-۷- روش تجزیه و تحلیل داده ها                                                    |
| ۷۱ | <b>فصل چهارم: یافته های پژوهش</b>                                                 |
| ۷۲ | ۴-۱- ویژگی های جمعیت شناختی پاسخ گویان                                            |
| ۷۲ | ۴-۱-۱- جنسیت پاسخ گویان                                                           |
| ۷۳ | ۴-۱-۲- سن پاسخ گویان                                                              |

|          |                                                                       |
|----------|-----------------------------------------------------------------------|
| ۷۳.....  | ۳-۱-۴- وضعیت تاهل پاسخ‌گویان .....                                    |
| ۷۴.....  | ۴-۱-۴- سطح تحصیلات پاسخ‌گویان .....                                   |
| ۷۶.....  | ۲-۴- تحلیل داده‌های مرتبط با پرسش‌های پژوهش .....                     |
| ۷۶.....  | ۱-۲-۴- توصیف داده‌های مربوط به پرسش اول و اصلی پژوهش .....            |
| ۹۲.....  | ۲-۲-۴- توصیف داده‌های مربوط به سوال دوم پژوهش .....                   |
| ۹۹.....  | ۳-۲-۴- توصیف داده‌های مربوط به سوال سوم پژوهش .....                   |
| ۱۰۰..... | ۳-۴- یافته‌های جانبی .....                                            |
| ۱۰۸..... | <b>فصل پنجم: بحث و نتیجه‌گیری .....</b>                               |
| ۱۰۹..... | ۱-۵- پاسخ به پرسش‌های پژوهش .....                                     |
| ۱۱۷..... | ۲-۵- کاربردهای پژوهش .....                                            |
| ۱۱۸..... | ۳-۵- محدودیت‌ها .....                                                 |
| ۱۱۸..... | ۴-۵- پیشنهادها .....                                                  |
| ۱۲۰..... | <b>منابع .....</b>                                                    |
| ۱۲۱..... | کتابهای فارسی .....                                                   |
| ۱۲۵..... | پایاننامه‌ها و مقالات .....                                           |
| ۱۲۹..... | منابع عربی .....                                                      |
| ۱۳۰..... | منابع انگلیسی .....                                                   |
| ۱۳۳..... | <b>پیوست‌ها .....</b>                                                 |
| ۱۳۴..... | پیوست الف: نشانه‌شناسی .....                                          |
| ۱۴۶..... | پیوست ب: جدول فرم روایی محتوایی گویه‌ها توسط کارشناسان .....          |
| ۱۶۷..... | پیوست پ: جدول نتایج ارزیابی روایی محتوا توسط کارشناسان .....          |
| ۱۸۴..... | پیوست ت: مقیاس مرکزیت بخشی ناهنجار به خود اسلامی (اجرایی نهایی) ..... |
| ۱۹۲..... | پیوست ث: فرم نهایی مقیاس مرکزیت بخشی ناهنجار به خود .....             |

## جداول

|         |                                                                                 |
|---------|---------------------------------------------------------------------------------|
| ۳۰..... | جدول ۲- ۱ جایگاه آسیب به خود در روانشناسی .....                                 |
| ۴۸..... | جدول ۲- ۲ مفاهیم مشیر به مفهوم مرکزیت بخشی ناهنجار به خود در منابع اسلامی ..... |
| ۷۵..... | جدول ۴- ۱ مقایسه ویژگی‌های جمعیت شناختی .....                                   |
| ۷۷..... | جدول ۴- ۲ میزان مطابقت گویه‌ها با نشانه‌ها و ضرورت گویه‌ها .....                |
| ۸۳..... | جدول ۴- ۳ واریانس کل تبیین شده .....                                            |
| ۸۴..... | جدول ۴- ۴ ماتریس ساختار عاملی پس از چرخش ابلیمین .....                          |
| ۹۰..... | جدول ۴- ۵ میانگین و انحراف معیار عوامل .....                                    |
| ۹۰..... | جدول ۴- ۶ ماتریس ضرایب همبستگی عوامل پرسشنامه .....                             |

- جدول ۴ - ۷ ضریب آلفای کرونباخ در مرحله آزمایشی ..... ۹۲
- جدول ۴ - ۸ ضریب هم بستگی هر گویه با کل مقیاس ..... ۹۲
- جدول ۴ - ۹ مقدار اعتبار مولفه‌های پرسشنامه ..... ۹۷
- جدول ۴ - ۱۰ عوامل تشکیل دهنده مرکزیت بخشی نابهنجار به خود با رویکرد تحلیل عاملی ..... ۹۸
- جدول ۴ - ۱۱ مقایسه میانگین عوامل مرکزیت بخشی نابهنجار به خود بر اساس جنسیت پاسخ‌گویان ..... ۹۹
- جدول ۴ - ۱۲ مقایسه میانگین عوامل مرکزیت بخشی نابهنجار به خود بر اساس وضعیت تاهل پاسخ‌گویان ..... ۱۰۰
- جدول ۴ - ۱۳ مقایسه میانگین عوامل مرکزیت بخشی نابهنجار به خود بر اساس تحصیلات پاسخ‌گویان ..... ۱۰۱
- جدول ۴ - ۱۴ مقایسه میانگین عوامل مرکزیت بخشی نابهنجار به خود بر اساس سن پاسخ‌گویان ..... ۱۰۳

### نمودارها

- نمودار ۲ - ۱ مدل مفهومی مرکزیت بخشی نابهنجار به خود ..... ۵۵
- نمودار ۳ - ۱ مولفه‌ها و نشانه‌های مرکزیت بخشی نابهنجار به خود ..... ۶۳
- نمودار ۴ - ۱ توزیع پاسخ‌گویان بر اساس جنسیت آنها ..... ۷۲
- نمودار ۴ - ۲ توزیع پاسخ‌گویان بر اساس سن آنها ..... ۷۳
- نمودار ۴ - ۳ توزیع پاسخ‌گویان بر اساس وضعیت تاهل آنها ..... ۷۴
- نمودار ۴ - ۴ توزیع پاسخ‌گویان بر اساس سطح تحصیلات آنها ..... ۷۴
- نمودار ۴ - ۵ نمودار شیب‌دار کتل پرسشنامه ..... ۸۲
- نمودار ۵ - ۱ ارتباط میان عوامل با نشانه‌های سازه مرکزیت بخشی نابهنجار به خود ..... ۱۱۲



## فصل اول: کلیات پژوهش

## ۱-۱- کلیات پژوهش

در این قسمت به بیان مساله، اهمیت و ضرورت پژوهش و پرسش های پژوهش پرداخته می شود.

### ۱-۱-۱- مقدمه

در دنیای پرشتاب امروز، که هر فردی به دنبال جایگاه و هویت خود می گردد، شناخت شخصیت و عوامل مؤثر بر آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. روانشناسی، به عنوان علمی پویا و گسترده، همواره در پی رمزگشایی از پیچیدگی های وجود انسان بوده است. در این میان، روانشناسی شخصیت به شاخه ای محبوب تبدیل شده که به مطالعه ویژگی ها، افکار، احساسات و رفتارهای منحصر به فرد افراد می پردازد (خدایانه، ۱۴۰۴، ص ۲). اما در دل این پژوهش ها، شخصیت را کلیتی روانشناختی می دانند که هر انسانی را منحصر به فرد می سازد. از دیدگاه کوهوت، خود محور جهان روانشناختی فرد است، واحدی یکپارچه که از آگاهی و تجربه فردی نشأت می گیرد (طهماسب و آقای، ۱۳۸۶، ص ۲۴۱). یکی از مهم ترین چالش ها در این حوزه، تمایز میان شخصیت بهنجار و نابهنجار است. در این میان، منابع دینی، به ویژه اسلام، نگاهی عمیق تر به مفهوم خود و انحرافات آن دارند. اسلام، خود را همان نفس می داند که حقیقت اصیل و تعامل کننده با بدن جسمانی است (حافظی، ۱۳۹۹، ص ۵۳). مفاهیمی چون عجب، کبر، تعصب، ریا، حرص و بخل، همگی به نوعی به توجه نابهنجار به خود اشاره دارند (حافظی، ۱۳۹۹، ص ۷۱). حافظی (۱۳۹۹) با پژوهشی جامع، مدل “مرکزیت بخشی نابهنجار به خود” را با یازده جزء ارائه کرده که شامل علل و مولفه های مختلفی چون خودرضایتی، خودبرتری، خودنمایشی و خودفرونی است (حافظی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۰). این مدل، دریچه ای نو به سوی فهم عمیق تر از ابعاد خودپرستی و خودمحوری در انسان می گشاید. با وجود اهمیت این مفاهیم، تا کنون ابزاری جامع و یکپارچه برای سنجش “مرکزیت بخشی نابهنجار به خود” بر اساس منابع اسلامی ساخته نشده

است. پرسشنامه‌های موجود در روانشناسی نظیر نئو، کتل، آیسنک و میلون (فتحی آشتیانی، ۱۳۸۹)، هرچند به ابعادی از شخصیت مانند خودمحوری، تکبر یا خودشیفتگی می‌پردازند، اما هیچ‌کدام به طور مستقیم و جامع به مدل پیشنهادی حافظی نمی‌پردازند. حتی در پژوهش‌های اسلامی نیز، مقیاس‌های محدودی مانند مقیاس اسلامی تکبر-تواضع (هراتیان، ۱۳۹۲) طراحی شده است که کافی نیست. با توجه به خلأ موجود در ابزارهای سنجش و اهمیت حیاتی شناخت “توجه نابهنجار به خود” از دیدگاه روانشناسی و منابع اسلامی، این پژوهش بر آن است تا با تکیه بر مدل مفهومی “مرکزیت بخشی نابهنجار به خود” بر اساس منابع اسلامی، یک مقیاس جامع را ساخته و اعتباریابی کند. این اقدام نه تنها به غنای ادبیات روانشناسی شخصیت می‌افزاید، بلکه ابزاری کارآمد را برای تشخیص و مداخله در زمینه‌های مرتبط با سلامت روان و انحرافات اخلاقی فراهم می‌آورد. این پژوهش، گامی مهم در جهت فهم عمیق‌تر از خود، و کمک به رشد و تعالی فردی و اجتماعی خواهد بود.

## ۲-۱-۱- بیان مسئله

شخصیت، یک کلیت روانشناختی است که انسان خاصی را مشخص می‌سازد (مای لی<sup>۱</sup> و ربرتو<sup>۲</sup>، به نقل از آذربایجانی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۰). یکی از شاخه‌های پر مخاطب علم روانشناسی که برای شناخت شخصیت افراد مورد استفاده قرار می‌گیرد، روانشناسی شخصیت است (خدایانه، ۱۴۰۴، ص ۲). شناخت خود و ماهیت آن به عنوان هسته مرکزی شخصیت و سیستم روانی، همواره مورد توجه اندیشمندان روانشناسی به ویژه نظریه پردازان شخصیت قرار گرفته است (شولتز، ۱۳۹۶، ص ۱۳۶).

اصطلاح خود<sup>۳</sup>، طی چند سال گذشته در بسیاری از متون روانکاوی، جایگاه اصلی را تصرف کرده است (طهماسب و آقایی، ۱۳۸۶، ص ۱۱). کوهوت<sup>۴</sup> غالباً خود را در معنای گسترده آن به معنای محور جهان روانشناختی فرد، بکار می‌برد؛ خود در نظر کوهوت صرفاً یک مفهوم نبود، بلکه او خود را به معنایی گسترده و در قالب آگاهی و تجربه فردی تعریف می‌کرد؛ خود، واحدی است که انسجام مکانی و تداوم زمانی داشته، مصدر ابتکار و گیرنده تاثرات است (طهماسب و آقایی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۱). راجرز<sup>۵</sup> می‌گوید:

<sup>۱</sup> Maili

<sup>۲</sup> Robertoux

<sup>۳</sup> Self

<sup>۴</sup> Kohut

<sup>۵</sup> Rogers

سطوح بالاتر رشد، دنیای تجربی ما را مشخص تر می کنند و سرانجام به تشکیل خود منجر می شوند (شولتز، ۱۳۹۷، ص ۴۳۱).

یکی از عرصه های بحث در شخصیت، تعریف عملیاتی برای شخصیت بهنجار و ناهنجار است. از نظر آلپورت<sup>۱</sup>، شخصیت سالم و پخته (از لحاظ هیجانی) دارای شش ملاک است؛ اولین ملاک گسترش خود می باشد یعنی بزرگسال پخته، خودپنداره اش را به افراد و فعالیت های فراتر از خود گسترش می دهد (شولتز، ۱۳۹۷، ص ۳۲۸)؛ پس انسانی که رشد بهنجار نداشته باشد، فردی خودمحور می شود که تمام توجه او را فقط خودش در بر می گیرد (حافظی، ۱۳۹۹، ص ۳). از نظر راجرز میزان سازگاری روانشناختی و سلامت هیجانی ما، حاصل همخوانی خودپنداره با تجربیات مان است؛ افرادی که از لحاظ روانشناختی سالم هستند، میتوانند خودشان، دیگران و رویدادهای موجود در محیط خویش را همانگونه که واقعا هستند درک کنند، اما ناهمخوانی<sup>۲</sup> بین خود پنداره و دنیای تجربی، تهدید کننده شده و به صورت اضطراب آشکار می گردد (شولتز، ۱۳۹۷، ص ۴۳۴). تمامی انسان ها، بهنجار یا روان آزوده، تصویری از خود می سازند. خود انگاره<sup>۳</sup> در افراد بهنجار بر پایه ی ارزیابی واقع بینانه از توانایی ها، استعداد، ضعف ها، هدف ها و روابط با دیگران استوار است؛ اما خود انگاره افراد روان رنجور بر پایه ی ارزیابی واقع بینانه از قوت ها و ضعف های شخصی استوار نیست؛ خودانگاره آن ها بر آرمان دست نیافتنی کمال مطلق استوار است (شولتز، ۱۳۹۷، ص ۲۴۷). در نقطه مقابل افراد بهنجار، افرادی هستند که از لحاظ شناخت، احساسات و عملکرد میان فردی دچار اختلال هستند.

از سوی دیگر دینداری موجب انسجام شخصیت است. یونگ معتقد بود دین در کمک به فرد، جهت کسب تفرد یا تحقق نفس ایفای نقش می کند؛ ویلیام جیمز<sup>۴</sup> نیز یکی از آثار دینداری را یکپارچگی در شخصیت انسان می داند (آذربایجانی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۲). این در حالی است که در منابع دینی، خود جایگاهی ویژه دارد. مفهوم خود در منابع اسلامی همان حقیقت اصیل و تعامل کننده با بدن جسمانی است که با عنوان نفس از آن یاد شده است (حافظی، ۱۳۹۹، ص ۵۳). بررسی ها نشان می دهد مفاهیمی

<sup>۱</sup> Allport

<sup>۲</sup> incongruence

<sup>۳</sup> Self-image

<sup>۴</sup> William James

مشیر به توجه نابهنجار به خود، در اسلام وجود دارد که می‌توان آن را در مفاهیم عجب، کبر، تعصب، ریا، حرص و بخل خلاصه کرد (حافظی، ۱۳۹۹، ص ۷۱). حافظی (۱۳۹۹) در مطالعه نسبتاً مفصل در زمینه مفاهیم مذکور؛ اقدام به تعریف و پیشنهاد سازه‌ای تحت عنوان «مرکزیت بخشی نابهنجار به خود» کرده است که این مدل تشکیل شده از یازده جزء است که هفت قسم آن اشاره دارد به شرایط علی (عدم شناخت خود یا جایگاه آن، عدم شناخت خداوند یا جایگاه او، خوددوست‌داری، دنیادوستی، خودکم‌بینی، علاقه ذاتی به دیده شدن، بی‌نهایت‌طلبی ذاتی) و چهار قسم آن اشاره دارد به مولفه‌ها (خودرضایتی، خودبرتری، خودنمایشی و خودفرونی)؛ حاصل تجزیه این مدل، آن است که هرکدام از این مولفه‌ها متوقف بر وجود شرایط علی‌ای هستند.

مولفه خودرضایتی متوقف بر وجود سه علت عدم شناخت جایگاه خود یا جایگاه آن، عدم شناخت جایگاه خداوند یا جایگاه او، خوددوست‌داری می‌باشد. مولفه خودبرتری متوقف بر پنج علت عدم شناخت خود یا جایگاه آن، عدم شناخت خداوند یا جایگاه او، خوددوست‌داری، دنیادوستی، خودکم‌بینی است. مولفه خودنمایشی، متوقف بر وجود سه علت شریک قرار دادن برای خداوند در پرستش، عدم باور به کبریایی و عظمت خداوند، عدم باور جایگاه خود پس از زندگی دنیا بوده (حافظی، شجاعی و فرهوش، ۱۴۰۱، ص ۳۵۲) و مولفه خودفرونی متوقف بر وجود پنج علت عدم شناخت خود یا جایگاه آن، عدم شناخت خداوند یا جایگاه او، خوددوست‌داری، دنیادوستی، بی‌نهایت‌طلبی ذاتی (حافظی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۰) می‌باشد.

تا به امروز ابزارهای مستقیم یا غیر مستقیمی برای سنجش برخی از این مولفه‌های توجه نابهنجار به خود ساخته شده است که برخی از آنها شامل موارد زیر است که در عرصه روانشناسی به مقیاس‌های ذیل میتوان اشاره کرد:

۱- پرسشنامه شخصیتی نئو<sup>۱</sup>، شاخص موافق بودن A جنبه های نوع دوستی<sup>۲</sup> و تواضع<sup>۳</sup>، که نمره پایین در نوع دوستی نشان از خود محوری و نمره پایین در تواضع نشان از تکبر دارد (فتحی آشتیانی، ۱۳۸۹، ص ۴۵).

۲- پرسشنامه ۱۶ عاملی شخصیت کتل<sup>۴</sup>، عامل L گسیخته خویی و پارانویاگونه افرادی را که خود را برتر از دیگران می دانند، مورد سنجش قرار می دهد (فتحی آشتیانی، ۱۳۸۹، ص ۸۵).

۳- پرسشنامه شخصیتی آیسنک<sup>۵</sup>، عامل P، نمره خام بالای ۵ معرف خودمحوری و بی توجهی به دیگران است (فتحی آشتیانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵).

۴- پرسشنامه چند محوری میلون<sup>۶</sup>، مقیاس چهارم که شخصیت نمایشی<sup>۷</sup> است، نمرات بالا در این مقیاس، برای بدست آوردن احترام دیگران، مهارت های اجتماعی خوبی از خود نشان می دهند؛ همچنین مقیاس پنجم که شخصیت خود شیفته<sup>۸</sup> است، نمره بالا در این مقیاس افرادی هستند که بیش از حد به خودشان ارزش می دهند؛ از خود راضی، متکبر و مغرور هستند (فتحی آشتیانی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۶).

همچنین در قلمرو پژوهشهای اسلامی هم محدود پرسشنامه هایی همچون مقیاس اسلامی تکبر-تواضع (هراتیان، ۱۳۹۲) طراحی شده است. همچنین پیرامون مفاهیمی چون خودشیفتگی، شخصیت نمایشی و تکبر، پرسشنامه و تست هایی موجود است، اما تا به حال یک مقیاس جامع پیرامون توجه مرضی به خود ساخته نشده است. با توجه به اهمیت توجه به خود در اسلام و روانشناسی، همچنین مفهوم سازی و تعریف عملیاتی سازه ای تحت عنوان مدل مفهومی مرکزیت بخشی نابهنجار به خود بر اساس منابع اسلامی؛ بستر مناسبی برای ساخت مقیاس مرکزیت بخشی نابهنجار به خود بر اساس منابع اسلامی فراهم شده است؛ این پژوهش به دنبال آن است مقیاس آن را ساخته و اعتباریابی کند.

<sup>۱</sup> NEO

<sup>۲</sup> Altruism

<sup>۳</sup> Modesty

<sup>۴</sup> Cattell

<sup>۵</sup> EPQ

<sup>۶</sup> MCMI III

<sup>۷</sup> Histrionic

<sup>۸</sup> Narcissistic

### ۳-۱-۱- اهمیت و ضرورت پژوهش

در جهان امروز بیش از دیگر زمان ها ، گسترش خودمحموری در میان انسان ها از جوامع مختلف را شاهد هستیم؛ میان توجه نابهنجار به خود (خودمحموری) با سلامت روان و پیدایش اختلالات روانی، رابطه گسترده ای وجود دارد؛ در منابع اسلامی نیز به این موضوع و پیامدهای آن پرداخته شده است با توجه به اهمیت موضوع، و با توجه به وجود شواهدی در آثار اندیشمندان اسلامی مبنی بر آثار زیان بار خودخواهی در منابع اسلامی (حافظی، ۱۳۹۹) و نیاز به ابزار لازم جهت سنجش چهار مولفه خودرضایتی، خود نمایی، خود فزونی و خود برتری بر اساس منابع اسلامی ضرورت طراحی مقیاس مرکزیت بخشی نابهنجار به خود را موجه می نماید. طبق مطالعاتی که در پیشینه تحقیق بیان شد ابزارهای طراحی شده اولاً به صورت جامع پیرامون مدل مرکزیت بخشی نابهنجار نمی باشد و ثانیاً بیشتر خرد مقیاس های تدوین شده بر اساس نظریه های روان شناسی بوده و بن مایه دینی ندارد و مبتنی بر آموزه های دین مبین اسلام نیست، بنابراین ضرورت طراحی مقیاس جدید بر اساس مدل مفهومی مرکزیت بخشی نابهنجار به خود بر اساس منابع اسلامی نمایان می شود، که گامی در مسیر اسلامی سازی سنجه های روانشناسی خواهد بود.

### ۴-۱-۱- اهداف پژوهش

به طور کلی در پژوهش حاضر دو هدف اصلی پیگیری می شود.

اولین هدف این است که ویژگی های روانسنجی مقیاس مرکزیت بخشی نابهنجار به خود بر اساس مدل مفهومی آن در منابع اسلامی را شناسایی نماید. برای رسیدن به این هدف لازم است روایی و اعتبار مقیاس مرکزیت بخشی نابهنجار به خود مورد بررسی قرار گیرد.

دومین هدفی که پژوهش حاضر دنبال می کند، این است که مولفه های اکتشافی مقیاس مرکزیت بخشی نابهنجار به خود را شناسایی کند.

### ۵-۱-۱- پرسش ها و فرضیه های پژوهش

با توجه به اکتشافی بودن پژوهش، این پژوهش فرضیه ندارد؛ به پرسش های پژوهش اکتفا کرده و در پایان پاسخ به این پرسش ها نمایان خواهد شد.

پژوهش حاضر دارای یک پرسش اصلی و یک پرسش فرعی می باشد:

مقیاس مرکزیت بخشی نابهنجار به خود بر اساس منابع اسلامی از چه میزان روایی و اعتبار برخوردار است؟

مولفه های اکتشافی مقیاس مرکزیت بخشی نابهنجار به خود چیست؟

## ۱-۲- تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم پژوهش

در این بخش هر یک از واژگان عنوان پژوهش توضیح داده می شود.

### ۱-۲-۱- مقیاس

پرسشنامه مجموعه ای از سوالات کتبی و اغلب مبتنی بر گزینه های مشخص است که پاسخ دهنده جواب های خود را در آن درج می کند. پرسش ها در پرسشنامه به دو صورت باز و بسته می باشد که در پرسش های بسته از پاسخ دهنده درخواست می شود که از میان گزینه هایی که پژوهشگر ارائه داده یکی را انتخاب کند. سوالات بسته پاسخ انواع مختلفی دارد که یکی از آن ها مقیاس چند درجه ای است؛ در این سوالات پاسخ دهنده موضع خود را بر روی یک طیف با انتخابی که بهترین وجه نماینگر باورها، عقاید یا نگرش او در باره آن گونه باشد را مشخص می کند (سرمد و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۹۵).

روش یا وسیله ای به منظور مرتب کردن اشیاء یا رویدادها؛ هرگونه تنظیم عددی پیشرونده که به منظور انتساب اندازه و مقدار به رویدادها و اشیاء قابل استفاده است (پورافکاری، ۱۳۸۶، ص ۳۳).

مقیاس مجموعه ای از اعداد و نمادها است که به شکلی تهیه شده اند که این ارقام و نمادها را می توان بر حسب قاعده به افرادی که مقیاس در موردشان (یا رفتارشان) اجرا می شود اختصاص داد، نحوه تخصیص، به برخورداری فرد از آنچه که مقیاس قرار است اندازه بگیرد مشخص می شود (کرلینجر<sup>۱</sup>، ۱۳۹۸، ص ۱۸۹).

---

<sup>۱</sup> Kerlinger

## ۲-۲-۱- مرکزیت بخشی نابهنجار به خود در منابع اسلامی

تعریف نظری مرکزیت بخشی نابهنجار به خود در منابع اسلامی: مرکزیت بخشی نابهنجار به خود در منابع اسلامی فرآیندی مرضی معطوف به خود است که بر اساس ریشه های خود دوستداری و عدم شناخت خود و خداوند یا جایگاه آنها، فرد از خودراضی شده و نسبت به برتری خود در برابر دیگران، نمایش خود در میان انسان ها و فزون خواهی هرچه بیشتر برای خود در عرصه های گوناگون باور پیدا کرده، علاقه نشان داده و به گونه های مختلفی آن ها را ابراز میکند. در نتیجه، این فرآیند دارای چهار مولفه اصلی خود رضایتی، خود برتری، خود نمایشی و خود فزونی است که به وجود آورنده ی پیامدهایی شناختی رفتاری میباشد (حافظی، ۱۳۹۹، ص ۱۲۱).

تعریف عملیاتی مرکزیت بخشی نابهنجار به خود در منابع اسلامی: عبارت است از نمره بدست آمده از مقیاس مرکزیت بخشی نابهنجار به خود بر اساس منابع اسلامی.

منظور از منابع اسلامی در این تعریف عبارت است از؛ قرآن کریم و روایات صادره از چهارده معصوم (علیهم السلام) که در کتاب میزان الحکمه (۱۳۸۶) جمع آوری شده است.

## فصل دوم: پیشینه و مبانی نظری پژوهش

## ۲-۱- گستره روانشناسی

در این قسمت ادبیات و پیشینه پژوهش از دیدگاه روانشناسان بررسی می شود.

### ۲-۱-۱- مفهوم شناسی خود در روانشناسی

مفهوم خود یکی از مفاهیم پیچیده و چند وجهی روانشناسی است. در طول تاریخ روانشناسی، نظریه‌های متعددی تلاش کرده‌اند تا این مفهوم را تعریف و تبیین کنند. در این مفهوم‌شناسی، به بررسی ابعاد مختلف خود از دیدگاه نظریه‌های گوناگون می‌پردازیم.

پیچیدگی و تنوع شخصیت‌ها و رفتارها، سبب شده تا در روانشناسی معاصر توجه روان‌شناسان به سوی خود معطوف شود. رفتار انسان پیچیده و دارای علت‌های گوناگونی است. رفتارها از یک انسان به انسانی دیگر متغیر است حتی با وجود اینکه رفتار مورد مشاهده یکسان باشد. انسان‌ها با خودهای متفاوت از یک موقعیت و شرایط می‌توانند درک متفاوتی داشته باشند. به این جهت روانشناسان دریافتند که انسان ابعاد و جنبه‌های متفاوتی از خود را دارا است؛ خود، مرکز توجه آدمی به محیط اطراف و منبع معنابخشی به جهان می‌باشد. بنابراین خود و تصویری که یک فرد از خودش دارد در همه ی واکنش‌های ارزشی او به صورت ضمنی قابل مشاهده می‌باشد و بر همین اساس خود همواره در مرکز توجه و محور صدور و خلق رفتار باقی می‌ماند (شمشیری، ۱۳۹۵، ۲۸). مفهوم یا ادراک خود شامل اطلاع فرد نسبت به ویژگی‌ها و توانایی‌های فردی و نیز اندیشه بر آن است (دیمون و هارت<sup>۱</sup>، ۱۹۸۲).

خود، جنبه‌های مختلفی دارد که کمک به کلیت آن می‌کند آگاهی درباره خود و درک خویش افراد را قادر به اصلاح و تغییر دادن، اضافه کردن و یا تغییر جنبه‌های خود به منظور کسب پذیرش اجتماعی در جامعه می‌کند. احتمالاً بتوان خود را، بهترین توصیف از ریشه یگانگی خویش دانست که فرد را

<sup>۱</sup> Damon, W. & Hart, D.

به بودن در روابط درون فردی، فرایند های ساختار بیولوژیکی بدن و شبکه هایی که متعلق به آن است قادر می سازد (بامیستر و بوشمن<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱).

مزلو<sup>۲</sup> با اعتقاد بر اینکه تمامی انسان ها دارای فطرتی درونی هستند از خود تحت عنوان فطرت یا هسته درونی نام برده است. این هسته درونی، شبه غریزی بوده و خود را به شکل گرایشات و تمایلات فطری و درونی نشان می دهد. او اعتقاد دارد اگرچه این هسته شبه غریزی می باشد ولی با غرایز حیوانات مشابهتی ندارد و به وضوح و با صراحت به انسان نمی گوید چگونه عمل کنند؛ بلکه فطرتی ظریف، ضعیف و لطیف است که به سادگی از طریق آموزش و یادگیری، انتظارات فرهنگی، ترس و نظایر آن اثر پذیرفته، سرکوب یا فراموش می شود و تنها در فرهنگی که مؤید فطرت انسان است نمو پیدا کرده و شکوفا می شود (حافظی، ۱۳۹۹، ص ۱۱).

ژوزفین کلاین<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) آنچه را که در شخصیت فرد خود حقیقی می نامید از خود کاذب متمایز دانست و خود حقیقی را نه به عنوان محل صدور اعمال و انجام دادن بلکه چیزی مبتنی بر حس بودن فرد، در نظر گرفت که ریشه در بدن تجربه کننده دارد. با این وجود، کلاین نقش خود کاذب را در شخصیت انسان دست کم نگرفت و آن را به عنوان یک وجود مهم و ضروری در سازمان دفاعی، مشابه یک مراقب که وظیفه دارد از خود واقعی که پنهان شده است محافظت کند تا توانایی این را داشته باشد که به حیات خود ادامه دهد، در نظر گرفت

سینگلیس<sup>۴</sup> (۱۹۹۴) خود را مجموعه ای از احساس ها، فکر ها و رفتارهایی تعریف می کند که سبب ایجاد ارتباط فرد با دیگران و یا جدا کردن خود از دیگران می شود. در ادبیات روان تحلیل گری تعریف خود با پیچیده گی مضاعفی مواجه است، زیرا غالبا به شکل مستقل خود را تعریف نمی کنند بلکه در ارتباط با مفاهیم دیگر، مخصوصا من عنوان می شود. من میانجی گر خواسته های غریزی است که با محدودیت ها نا آشنا بوده و باید تعادلی را در این میان برقرار سازد؛ خود را اغلب میتوان از خلال

<sup>1</sup> Baumeister, Roy F., and Brad J. Bushman

<sup>2</sup> Maslow, A.

<sup>3</sup> Klein, J.

<sup>4</sup> Singelis, T.

رجوع به این من تعریف کرد، اما گاهی به شخصیت نیز بسیار نزدیک می‌شود (محسنی، ۱۳۷۵، ص ۲۲).

فروید<sup>۱</sup> خود را ارباب منطقی شخصیت نامید؛ به عقیده فروید هدف خود جلوگیری از تکانه های نهاد نیست بلکه می خواهد به نهاد کمک دهد تا کاهش تنشی را که آرزو دارد کسب کند (شولتز، ۱۳۹۷، ص ۸۵).

یونگ<sup>۲</sup> خود را به عنوان مرکز هوشیاری یاد کرده است او معتقد است خود بخشی از روان است که با درک کردن، تفکر، احساس و یادآوری ارتباط دارد؛ به عقیده او خود آگاهی ما از خودمان است و مسئول انجام دادن فعالیت های عادی در زمان بیداری است (شولتز، ۱۳۹۷، ص ۱۵۵). در نظریه شخصیت راجرز<sup>۳</sup> نیز، خود را به قدری دارای اهمیت می داند که نظریه او را اغلب تئوری خود نام می دهند. و خود مفهومی بنیادین دارد راجرز در نظریه انسان گرایانه خود معتقد است هر فرد رویداد ها و تجربه های پیرامون خود را دریافت کرده و به آن ها معنا می بخشد؛ این مجموعه ادراکی و معنایی بوجود آورنده یک میدان پدیداری<sup>۴</sup> روانی در فرد شده و بخش هایی از این میدان که انسان را به عنوان خود یا من می شناسد خویشتن را بوجود آورده و به دنبال آن مفهوم خودپنداره<sup>۵</sup> شکل می گیرد؛ به عقیده او ادراک هایی که خویشتن نامیده میشود در حیطه آگاهی می باشد (پروین، ۱۳۷۴، ص ۷۲).

خود از نظر راجرز محور است و او معتقد بود که افراد با گرایش فطری به شکوفایی و حفظ خود و بهبود بخشیدن به خود برانگیخته می شوند (شولتز، ۱۳۹۷، ص ۴۲۹). از نظر راجرز دو نوع خود وجود دارد؛ خود واقعی و خود اجتماعی؛ او فرد کامل را نتیجه رشد روانشناختی و تکامل اجتماعی عنوان کرده است (شولتز، ۱۳۹۷، ص ۴۳۵).

جفری یانگ<sup>۶</sup> (۲۰۰۳) خود را به عنوان مجموعه ای از طرحواره ها به معنای ساختارهای شناختی عمیق و پایدار در نظر می گیرد. شناختگرایان خود را به عنوان یک ساختار شناختی ترسیم می کنند که واسطه

<sup>1</sup> Freud

<sup>2</sup> jung

<sup>3</sup> Rogers, C.

<sup>4</sup> Field phenomena

<sup>5</sup> self-concept

<sup>6</sup> Young, J. E

گر میان دنیای درون و بیرون بوده، حوادث، اتفاقات و اطلاعات را پردازش می کند، ذخیره می کند، سازمان می دهد و بر مبنای این سازماندهی با محرک ها و اتفاق های بعدی درگیر می شود (محسنی، ۱۳۷۵، ص ۲۸).

در رویکرد بندورا خود یک عامل روانی نیست که تعیین کننده علت رفتار باشد بلکه خود یک رشته فرآیند و ساختار شناختی است که با تفکر و ادراک ارتباط دارد (شولتز، ۱۳۹۷، ص ۵۳۵).

اروین یالوم<sup>۱</sup> (۱۹۸۰) با تأکید بر مواجهه با مرگ، تنهایی، آزادی و پوچی، بیان کرد که خود از طریق جستجوی معنا در زندگی شکل می گیرد.

سدیکیدز و اسپنسر<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) بیان می کنند خود به عنوان بخشی جدایی ناپذیر در انگیزه انسان و شناخت و هویت اجتماعی اثر گذار است.

از نگاه ویلیام جیمز<sup>۳</sup> (۱۹۶۱) خود را می توان به دو جنبه کلی و اساسی تقسیم کرد: خود به عنوان فاعل<sup>۴</sup> و خود به عنوان مفعول<sup>۵</sup>. به چیزهایی که فرد می تواند آن ها را از آن خود بداند خود به عنوان مفعول یاد می شود در دیدگاه خود به عنوان مفعول، خود تحت عنوان موضوعی برای تفکر و ارزیابی در نظر گرفته می شود؛ به عبارتی دیگر، خود همان تصویری است که فرد از خودش دارد (جیمز، ۱۹۶۱، ص ۴۴؛ به نقل از دیمون و هارت، ۱۹۹۱، ص ۵).

در دیدگاه خود به عنوان فاعل، خود به عنوان موجودی آگاه، فعال و تصمیم گیرنده در نظر گرفته می شود که تجربه ها را سازمان دهی می کند و بر جهان اطراف خود اثر می گذارد. ویلیام جیمز خود را به دو جنبه تقسیم کرد: من فاعل، جنبه ی آگاه و فعال خود که تجربه ها را درک می کند و تصمیم می گیرد. من مفعول، جنبه ی خود آگاه خود که شامل تصورات، احساسات و ویژگی هایی است که فرد به خود نسبت می دهد. اساس خود به عنوان فاعل ذهنیتی است با هسته های بنیادی آگاهی، از جمله آگاهی بر اراده یا اختیار فرد در حادثه های زندگی، آگاهی بر منحصر به فرد بودن تجربیات شخصی، آگاهی بر

<sup>1</sup> Yalom, I. D

<sup>2</sup> Sedikides, C. & Spencer, S. J.

<sup>3</sup> James, W.

<sup>4</sup> Self as Subject

<sup>5</sup> Self as Object

تداوم وجود و آگاهی داشتن بر آگاه بودن خود. هر چه از اراده و اختیار ناشی می‌گردد، یقین به مستقل بودن خود و باور بر این است که انسان در سازماندهی و تفسیر تجربه های خویش فعال و آزاد است (جیمز، ۱۹۶۱، ص ۶۳؛ به نقل از دیمون و هارت، ۱۹۹۱، ص ۶).

چارلز هورتون کولی<sup>۱</sup> (۱۹۰۲) مفهوم خود آینه‌ای<sup>۲</sup> را مطرح کرد که بیان می‌کند خود از طریق تعامل با دیگران و درک بازخورد آن‌ها شکل می‌گیرد. جورج هربرت مید<sup>۳</sup> (۱۹۳۴) نیز با تاکید بر نقش نماد و زبان ها در شکل‌گیری خود، بیان کرد که خود از طریق درونی‌سازی نگرش‌ها و انتظارات دیگران به وجود می‌آید.

از نظر کوهات (۱۹۷۷) خود فقط یک مفهوم نبود، او خود را در غالب آگاهی و تجربه فردی تعریف می‌کرد. به عقیده او خود واحدی است که انسجام مکانی و تداوم زمانی داشته و محل صدور ابتکار و گیرنده تأثرات است. به نقل از بامیستر<sup>۴</sup> و بوشمن<sup>۵</sup> (۲۰۱۱) بخشی خودکار از وجود هر انسانی خود است که به او توانایی این را می‌دهد که با دیگران ارتباط برقرار کند. خود متشکل از سه بخش اصلی خودشناسی، خود بین فردی و خود عامل می‌باشد که به خود اجازه می‌دهند تا عملکرد خود را حفظ کند. خودشناسی تعریفی دارد که بسیاری به دنبال درک آن می‌باشند. شناخت خود به انسان کمک می‌کند تا توانمندی بیشتری در شناخت چگونگی مقبولیت اجتماعی و مطلوب بودن کسب کند. انسان ها به دلیل انگیزه ارزیابی، انگیزه سازگاری و انگیزه خودسازی به دنبال خودشناسی هستند. خودشناسی گاهی اوقات به عنوان خودپنداره معرفی می‌شود. این ویژگی به افراد اجازه می‌دهد تا اطلاعات و باورهای در مورد خود جمع‌آوری کنند. خودآگاهی، خود فریبی و عزت نفس یک فرد، همگی تحت پوشش بخش خودشناسی از خود قرار می‌گیرند. افراد از طریق درون نگری، خود آینه‌ای، مقایسه‌های اجتماعی و خودپنداره، در مورد خود اطلاعات جمع می‌کنند. خود بین فردی، که با نام خود عمومی نیز شناخته شده است، به قسمتی از خود اشاره دارد که توسط دیگر اعضای یک جامعه قابل مشاهده می‌باشد از آن جا که هر جامعه قوانین نانوشته خود را دارد، این امکان وجود دارد که یک فرد خود را

<sup>1</sup> Cooley, C. H

<sup>2</sup> looking-glass self

<sup>3</sup> Mead, G. H

<sup>4</sup> Baumeister, Roy F

<sup>5</sup> Brad J. Bushman

در نقش خاصی پیدا کند که در آن نقش پایبند به قوانین و رفتارهای مورد انتظار آن باشد. خود عامل تحت عنوان عملکرد اجرایی شناخته می شود که فراهم کننده امکان انجام اعمال می باشد. به این صورت که فرد بعد از آنکه انتخاب می کند کنترل را در موقعیت ها و اعمال حفظ می کند. خود عامل حاکم بر هر چیزی می باشد که شامل تصمیم گیری، خودکنترلی، مسئولیت پذیری در موقعیت ها و پاسخ های فعال است.

اریک برن<sup>۱</sup> (۱۹۷۴) در نظریه تحلیل رفتار متقابل خود، حالت های خود والد، خود بالغ و خود کودک را از خود واقعی متمایز کرد. او خود واقعی را توانایی حرکت از یک حالت خود به حالت دیگر خود نامید. سولومون کارول<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) بر این عقیده است که خود والد شامل احساس ها و رفتارهای فرا گرفته شده از مراقبان قبلی است. خود والد می تواند شامل والد منتقد یا والد پرورش دهنده باشد. هر دو نوع والدین مجموعه اطلاعاتی را به کودک آموزش می دهند که می تواند برای رشد او مفید یا مضر باشد. خود بالغ با عنوان مرکز پردازش داده ها شناخته می شود. خود بالغ این توانایی را دارد که اطلاعات را بر اساس واقعیت ها و آنچه هست قضاوت کند، نه بر مبنای احساسات یا باورهای از پیش تعیین شده. خود کودک نیز به عنوان حالتی شناخته می شود که مجموعه ای از تمام خاطرات، احساسات و عواطف فرد را در خود جای داده است. افراد این حالت خود را همیشه با خودشان به همراه دارند و توانایی این را دارند در هر زمان و مکانی به آن فکر کنند.

به عقیده اریک برن (۱۹۷۴) لحن، حالت بدن، انتخاب کلمات، حرکات و وضعیت عاطفی فرد نشان دهنده آن است که او در حال حاضر در کدام حالت نفسانی قرار گرفته است. فرد می تواند با آگاهی از حالت های نفسانی خود برای افزایش تجارب یا برقراری ارتباطات اجتماعی جدید از هر یک از آن ها در موقعیت های خاص استفاده کند. او خود را ارزشمندترین بخش شخصیت می دانست و معتقد بود وقتی افراد یکدیگر را به خوبی می شناسند، در واقع به اعماق وجود خود واقعی نفوذ می کنند و این بخش از شخص دیگری که به آن احترام می گذارند و دوستش دارند خود واقعی نام دارد.

<sup>۱</sup> Eric Berne

<sup>۲</sup> Solomon, Carol

در روانشناسی اجتماعی پویا، همانطور که توسط نواک<sup>۱</sup> و همکارانش (۲۰۰۰) مطرح شده است، خود یک ویژگی نوظهور است که به عنوان یک پدیده تجربی از تعامل تجربیات و ادراکات روانشناختی ساخته شده و بوجود می آید. این موضوع در روانشناسی اجتماعی تکاملی پویا نیز مورد اشاره قرار گرفته است که در آن مجموعه‌ای از قوانین تصمیم‌گیری، رفتار پیچیده‌ای را بوجود می آورد.

از سویی دیگر روانشناسان اجتماعی اسمیت، ایلوت آر<sup>۲</sup> و مکی، دایان ام<sup>۳</sup> (۲۰۱۴) اذعان می‌کنند که «یکی از وظایف مهمی که در زندگی هر فرد با آن روبرو است، درک این موضوع است که چه کسی است و چه احساسی نسبت به خود دارد». این به فرد این امکان را می‌دهد تا خود، توانمندی‌ها و ترجیحات خود را بهتر بشناسد تا بتواند انتخاب‌هایی داشته باشد و تصمیماتی بگیرد که برای او مناسب‌تر باشند.

همانطور که در بررسی نظریه‌های مختلف روان‌شناسی مشاهده شد، مفهوم خود را می‌توان در دو مجموعه معنایی متمایز جمع بندی کرد که هر کدام جنبه‌ای حیاتی از هویت و عملکرد ما را روشن می‌کنند:

خود به مثابه آنچه هستیم: این بعد به نگرش‌ها، باورها، احساسات، ادراکات و ارزیابی‌هایی اشاره می‌کند که فرد نسبت به خود دارد. خودپنداشت یا خودپنداره، تصویری است که فرد از خودش به عنوان یک موضوع یا شی در ذهن دارد. این همان خودِ مفعولی است که از تجربیات، تعاملات اجتماعی و بازخوردهای محیطی نشأت می‌گیرد و تعیین‌کننده احساس ارزش و هویت ما است.

خود به مثابه آنچه می‌کنیم: این بعد به فرایندهای رفتاری و اجرایی فرد مربوط می‌شود. خود در این معنا، به عنوان یک فرآیند فعال در نظر گرفته می‌شود که مسئولیت مدیریت، تفکر، به خاطر آوردن، برنامه‌ریزی، حل مسئله و اجرای اعمال را بر عهده دارد. این همان خودِ فاعلی است که توانایی ما را برای هدایت زندگی، انطباق با محیط و دستیابی به اهداف نشان می‌دهد. درک کامل خود نیازمند در نظر گرفتن هر دو بعد است. تصویری که از خود داریم بر نحوه عملکردمان تأثیر می‌گذارد و بالعکس،

<sup>1</sup> Nowak, A

<sup>2</sup> Smith, Eliot R

<sup>3</sup> Mackie, Diane M

موفقیت‌ها و شکست‌هایمان در اعمال، خودپنداشتمان را شکل می‌دهند. این تعامل پویا نقشی اساسی در سلامت روانی، رشد شخصی و کلیت وجود انسان ایفا می‌کند.

## ۲-۱-۲- معیار نابهنجاری در روان شناسی

در روانشناسی تعریف‌های مختلفی برای نابهنجاری در مکتب‌های مختلف وجود دارد و هنوز روش قابل اطمینانی برای تشخیص آن وجود ندارد. برای تعریف نابهنجاری ملاک‌های مختلفی وجود دارد که به نظر می‌آید این ملاک‌ها مکمل یکدیگر هستند (روزنهان و سلینگمن<sup>۱</sup>، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶). پیش از تبیین جایگاه نابهنجاری خود در روانشناسی به صورت خلاصه به برخی از ملاک‌های نابهنجاری از نظر دیدگاه‌های مختلف می‌پردازیم:

۱- دیدگاه آماری: رفتار نابهنجار رفتاری می‌باشد که به لحاظ آماری، کم تکرار یا نادر است؛ یعنی افراد بهنجار در وسط منحنی طبیعی قرار دارند و سایرین افرادی نابهنجار تلقی میشوند.

۲- دیدگاه اجتماعی: رفتاری که به صورت مشخص از معیارهای مورد پذیرش هر جامعه منحرف شده و فاصله گرفته باشد رفتار نابهنجار تلقی میشود.

۳- ناهنجاری بودن رفتار: شامل رفتارهای غیر انطباقی که آثار زیانباری برای اجتماع یا فرد دارد.

۴- پریشانی شخصی: افرادی که خود را به شدت در رنج و عذاب می‌دانند انسان‌های نابهنجار هستند به این معنا که احساس‌هایی مثل اضطراب، افسردگی و یا تجربه‌هایی مانند بی‌خوابی، بی‌اشتهایی و انواع دردهای بدنی را تجربه می‌کنند (اتکینسون و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۵۲۴-۵۲۳).

دکتر دادستان علاوه بر ملاک‌های ذکر شده الگوهای آرمانی را بهنجاری می‌داند و تخلف از این معیارها را ملاکی برای نابهنجاری؛ بر اساس این دیدگاه معیارهای اخلاقی و آرمانی تحت عنوان الگوی بهنجار وجود دارند که تمام افراد باید منطبق با آن رفتار کنند و در غیر این صورت نابهنجار می‌باشند (دادستان، ۱۳۹۶، ص ۲۵).

<sup>۱</sup>Rosenhan, D., and Seligman, M.

### ۳-۱-۲- جایگاه آسیب به خود در روانشناسی

بحث نابهنجاری خود یا به عبارتی عدم سلامت روان در دو شاخه مهم روانشناسی، یعنی روانشناسی شخصیت و روانشناسی بالینی، از اهمیت بنیادین برخوردار است. این دو حوزه به روش‌های متفاوتی به این مفهوم می‌پردازند، اما در نهایت به درک جامع‌تری از چیستی سلامت روان و عوامل مؤثر بر آن کمک می‌کنند که در این قسمت به آن‌ها پرداخته می‌شود.

#### ۳-۱-۳-۱- نابهنجاری خود در روانشناسی شخصیت

روانشناسی شخصیت به مطالعه تفاوت‌های فردی پایدار در الگوهای فکری، احساسی و رفتاری می‌پردازد. در این شاخه، خود نه تنها به عنوان یک موجودیت واحد، بلکه به عنوان مجموعه‌ای از ساختارها، صفات، انگیزه‌ها و خودپنداره‌ها در نظر گرفته می‌شود که در ادامه به چگونگی نابهنجاری خود در برخی نظریه‌ها پرداخته می‌شود.

#### ۳-۱-۳-۱-۱- نابهنجاری خود در نظریه‌های روان تحلیل گری

در این بخش به جایگاه خود و نابهنجاری آن در نظریه روان تحلیل گرانی چون فروید، آدلر، هورنای و اریکسون پرداخته می‌شود.

زیگموند فروید، پدر علم روانکاوی، اگرچه مستقیماً از واژه خود در معنای یکپارچه و کلی آن استفاده نکرد، اما با معرفی مدل ساختاری شخصیت خود را ارباب منطقی شخصیت نشان داد و هدف آن را کاهش تنش دانست. خود به دو ارباب نهاد و واقعیت خدمت می‌کند و همواره بین درخواست‌های متضاد آن‌ها در حال برقراری سازش است (شولتز، ۱۳۹۷؛ ص ۸۶-۸۵).

فروید اضطراب را به یک ترس بی هدف شبیه دانست؛ که معمولاً نمی‌توانیم به علت آن یا موضوعی که آن را بوجود آورده است اشاره کنیم و تاکید داشت اضطراب اساس ایجاد رفتار روان رنجور و روان پریش است. وقتی نتوانیم با اضطراب مقابله کنیم اضطراب آسیب‌زا می‌شود؛ اضطراب به فرد خبر می‌دهد که خود تهدید شده است و اگر برای رفع این تهدید اقدامی صورت نگیرد خود ساقط می‌شود. خود برای محافظت از خود یا باید از موقعیت فرار کند یا باید از دستورات وجدان اطاعت کند در غیر این صورت خود برای دفاع به مکانیزم‌های دفاعی متوسل می‌شود (شولتز، ۱۳۹۷، ص ۹۰).

فروید (۱۹۱۴) مفهوم خودشیفتگی<sup>۱</sup> را مرحله‌ای طبیعی در رشد در نظر گرفت. به عقیده او نوزادان در مراحل اولیه زندگی، انرژی روانی خود را بر روی خود متمرکز می‌کنند که به آن خودشیفتگی اولیه<sup>۲</sup> می‌گویند. این مرحله برای رشد سالم یعنی ایجاد حس یکپارچگی و ارزش در خود ضروری است. با پیشرفت رشد، فرد باید بتواند این انرژی را از خود به سمت افراد دیگر هدایت کند. این فرآیند خودشیفتگی ثانویه<sup>۳</sup> نامیده می‌شود. در این مرحله است که فرد می‌تواند به دیگران عشق بورزد، با آن‌ها ارتباط برقرار کند و در جامعه نقش ایفا کند. اگر فرد در هدایت انرژی خود از خود به سمت دیگران دچار مشکل شود، یا اگر در مراحل اولیه رشد، خودشیفتگی اولیه او به طور افراطی باقی بماند، ممکن است دچار خودشیفتگی بیمارگون یا اختلال شخصیت خودشیفته شود. در این حالت، فرد تمایل دارد که خود را مرکز توجه قرار دهد، نیاز به تحسین‌های دائمی دارد، فاقد همدلی با دیگران است و اغلب احساس برتری و خودبزرگ‌بینی دارد.

آدلر<sup>۴</sup> روان تحلیل گر نبود و رویکرد او روان شناسی فردنگر بود اما نظریه او در دسته نظریه های روانکاوی جای میگیرد.

آدلر معتقد بود انسان خود، شخصیت و منش خویش را بوجود می آورد؛ این ها اصطلاحاتی هستند که آدلر مترادف با سبک زندگی آن را بکار برده است، آدلر عقیده داشت که ما بر سرنوشت خود کنترل داریم نه اینکه قربانی آن باشیم. با توجه به اینکه سبک زندگی در سال های اولیه تعیین می شود و بعد از آن تغییر کمی میکند و این نیز مانند نظریه فروید ممکن است در ابتدا جبرگرایانه به نظر برسد آدلر معضل جبر را با مفهومی به نام نیروی خود خلاق<sup>۵</sup> حل کرد؛ آدلر معتقد بود تجربیات کودکی، ما را به صورت منفعل شکل نمی دهد بلکه نحوه ای که ما این تاثیرات و تجربه ها را تعبیر کنیم مبنای ساختار نگرش خلاق ما نسبت به زندگی را تشکیل میدهد که این سبک زندگی همان خود و شخصیت است (شولتز، ۱۳۹۷، ص ۲۰۰).

<sup>1</sup> Narcissism

<sup>2</sup> Primary Narcissism

<sup>3</sup> Secondary Narcissism

<sup>4</sup> Alfred adler

<sup>5</sup> Creative power of the self